

## روابط خارجی دولت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم جنگ یا صلح؟

اسمعیل سلطانی\*

### چکیده

از آن‌رو که زندگی مسلمانان به شکل‌های گوناگون در تعامل با گروه‌های دیگر و پیروان دیگر ادیان بوده و هست، یکی از موضوعات شایسته بررسی، نظر قرآن در مورد روابط خارجی دولت اسلامی است. مقاله حاضر با تکیه بر معارف قرآن، و روش تفسیر موضوعی به بیان اصل اولی در روابط خارجی دولت اسلامی می‌پردازد. دانشمندان، چهار نظریه «جنگ»، «صلح»، «دعوت» و نظریه «برچیده شدن حاکمیت کفر» را مطرح کرده‌اند. از بررسی و تأمل در آیات مربوط به جنگ و صلح قرآن به دست می‌آید که اصل اولی در رفتار دولت اسلامی با دولت و گروه‌های غیرمسلمان پس از دعوت آنان به اسلام و نپذیرفتن آن از سوی آنان، صلحی عزتمند است. از دید آیات، جنگ امری استثنایی و خلاف اصل است و مادامی که اسباب و عوامل جنگ حارض نشده، صلح و همزیستی برقرار است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، دولت اسلامی، جنگ، صلح، همزیستی، دعوت، حریمی، معاهد، ذمی، امان.

\* دانشجوی دکتری علوم قرآنی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). دریافت: ۸۷/۵/۱۲ - پذیرش: ۸۷/۶/۳۰

## مقدمه

چیست؟ آیا صرف کفر دلیل وجوب جنگ با آنان است و دولت اسلامی باید با آنان وارد جنگ شود تا مسلمان شوند؛ یعنی اصل اولی جنگ با آنهاست یا آنکه تا وضعیت آنها تغییری نیافته، اصل اولی صلح با آنهاست؟

حاصل بررسی انجام شده در سه محور سامان یافته است: در محور اول به بیان دیدگاه‌ها اشاره شده است. محور دوم، آیات جنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در محور سوم آیات صلح بررسی شده و در پایان با نتیجه‌گیری از آیات به بیان اصل اولی در روابط خارجی دولت اسلامی پرداخته شده است.

## گروه‌های غیرمسلمان

از آن‌رو که در طول بحث نام گروه‌هایی از غیرمسلمانان برده خواهد شد، نخست به بیان اقسام غیرمسلمانان و تعریف هر یک از آنها می‌پردازیم. در یک تقسیم‌بندی کلی، غیرمسلمانان (اعم از اهل کتاب و مشرکان) به دو گروه «حربی» و «غیرحربی» تقسیم می‌شوند:

## ۱. کافران حربی

کافران حربی، غیرمسلمانانی را گویند که یا سر جنگ با مسلمانان دارند یا هم‌پیمان با گروهی هستند که در جنگ با مسلمانان می‌باشند، و آن گروه را بر علیه مسلمانان یاری می‌رسانند. حربی، شامل محاربه بالفعل (در حال جنگ) و کافرانی می‌شود که اعلان جنگ کرده و جنگشان منتظرالوقوع است.<sup>(۱)</sup>

با عنایت به اینکه از یک سو، اسلام دین رحمت است و از سوی دیگر، جهانی و جاودانه می‌باشد و از سوی سوم، جنگ‌هایی میان مسلمانان و غیر آنان رخ داده است، این سؤال پیش می‌آید که اصل اولی<sup>(۱)</sup> در روابط دولت اسلامی با گروه‌های غیرمسلمانان بعد از دعوت آنان و عدم پذیرش بر چه اساس است؟ در آثار قرآن‌پژوهان، توجه به این مسئله به صورت کلی مشاهده می‌شود. مفسران، در ضمن تفسیر آیات جنگ و صلح و نه به صورت مستقل به نکاتی اشاره کرده‌اند و کتاب‌های احکام‌القرآن و فقه‌القرآن مانند فقه‌القرآن قطب‌الدین راوندی و کنز‌العرفان فاضل مقداد در کتاب الجهاد بحث‌هایی را نه از نظرگاه روابط خارجی دولت اسلامی مطرح کرده‌اند، با پیروی انقلاب اسلامی و مطرح شدن روابط خارجی دولت‌های اسلامی این تحقیق اهمیت شایان توجهی پیدا می‌کند بخصوص وقتی بدانیم کسانی به بهانه وقوع برخی جنگ‌ها میان مسلمانان و غیرمسلمانان، اسلام را عامل خشونت و جنگ معرفی کرده و آورده‌اند: اسلام هیچ‌یک از گروه‌های غیرمسلمان را بر نمی‌تابد.<sup>(۲)</sup> با توجه به اینکه قرآن منبع اولیه و اصلی اسلام است، این مسئله را از دیدگاه قرآن بررسی می‌کنیم و اصل اولی در روابط خارجی دولت اسلامی در قرآن را به تحقیق می‌گذاریم.

بنابراین، سؤال اساسی این است: بر اساس آیات نورانی قرآن، قاعده اولی در روابط میان دولت اسلامی با دولت و گروه‌های غیرمسلمان پس از دعوت آنان به اسلام<sup>(۳)</sup> و نپذیرفتن آن از سوی آنان

## ۲. کافران غیرحربی

کافران غیرحربی غیرمسلمانانی اند که در حال حاضر در جنگ نظامی با مسلمانان نبوده و در عمل<sup>(۵)</sup> یا در لفظ<sup>(۶)</sup> نسبت به مسلمانان اعلام جنگ تکرده باشند. این گروه به دو دسته «معاهد» و «غیرمعاهد» تقسیم می‌شود. «معاهد» به غیرمسلمانانی گفته می‌شود که به نوعی با مسلمانان عهد و پیمانی (مانند پیمان صلح، امان یا ذمه) داشته باشند.<sup>(۷)</sup> در نظر فقها و با استفاده از آیات قرآن، اهل ذمه تنها به اهل کتاب (مانند یهود و نصارا) و ملحق به اهل ذمه (مجوس) اطلاق می‌شود، مشروط به اینکه پیمان ذمه را با مسلمانان امضا نموده و بدان پایبند باشند.<sup>(۸)</sup> و مراد از «غیرحربی غیرمعاهد»، غیرمسلمانانی هستند که علاوه بر اینکه در حال جنگ با مسلمانان نبوده و اعلان جنگ نیز نکرده‌اند، از روابط سیاسی و مناقشات بین دارالاسلام و دارالکفر کناره‌گیری نموده و سیاست بی‌طرفی (اعتزال) و عدم مداخله را در پیش گرفته باشند.

جنگ استوار است و بر مسلمانان واجب است به هر طریق ممکن کفار را نابود سازند و این منوط به تجاوز از سوی آنان علیه مسلمانان نمی‌باشد. بنابراین، جنگ با کافران واجب است تا جایی که یا اسلام بیاورند یا کشته شوند.<sup>(۹)</sup>

البته اهل کتاب در صورت عدم قبول اسلام می‌توانند با پرداخت جزیه، تحت حاکمیت دولت اسلامی زندگی کنند، اما در صورت عدم پذیرش حاکمیت اسلام، دولت اسلامی با آنها نیز وارد جنگ می‌شود.<sup>(۱۰)</sup> بنابراین، طبق این نظریه، اصل اولی در روابط با غیرمسلمانان بر جنگ است تا چیزی که موجب توقف جنگ است (مانند صلح، امان یا ذمه) عارض شود. از سخنان برخی فقهای شیعه و اهل سنت استفاده می‌شود که ایشان به نظریه جنگ معتقدند؛ زیرا کفر را علت جهاد با کفار می‌دانند.<sup>(۱۱)</sup> برخی نیز ادعای اجماع نموده‌اند که از غیر اهل کتاب جز اسلام پذیرفته نیست<sup>(۱۲)</sup> و در صورت عدم پذیرش اسلام، تنها راه جنگ با آنان و از بین بردن آنان است.<sup>(۱۳)</sup>

## دیدگاه‌ها

مفسران و دانشمندان اسلامی در این زمینه، چهار نظریه کلی را مطرح کرده‌اند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

### ۱. دیدگاه جنگ

بر اساس این نظریه، مبنای روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیرمسلمان، پس از ابلاغ پیام دعوت اسلام به غیرمسلمانان و عدم پذیرش اسلام از سوی آنها، بخصوص در حال اقتدار دولت اسلامی، بر

## ۲. دیدگاه صلح

بر اساس این نظریه، روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان بر صلح، مسالمت، رفتار نیکو و همزیستی استوار است. اسلام هیچ‌گاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار غیرمسلمانان را به سبب کفرشان نمی‌دهد و وجود عقاید مخالف را تا جایی که در حد عقیده باقی بماند، مجوزی برای رفتار خصمانه نمی‌داند.<sup>(۱۴)</sup> بنابراین، جنگ موافق با دیدگاه اسلام نیست و امری استثنایی و خلاف اصل است و تا چیزی باعث جنگ نشود، صلح برقرار است.<sup>(۱۵)</sup>

### ۳. دیدگاه جنگ برای برچیده شدن حاکمیت کفر

این نظریه، کفر را موجب قتال با کفار نمی‌داند، بلکه حاکمیت کفر را ملاک قتال با کفار تلقی می‌کند و قتال را تا جایی که حاکمیت کفر از بین برود واجب می‌داند. (۱۶)

### ۴. دیدگاه دعوت

بر اساس این نظریه، مبنای روابط خارجی دولت اسلامی دعوت غیرمسلمانان به اسلام است و جنگ و صلح از ابزار تحقق دعوت محسوب می‌شود. (۱۷)

### بررسی آیات

همان‌گونه که در مقدمه آمد، هدف این مقاله تحلیل و بررسی آیات نورانی قرآن به روش تفسیر موضوعی و به دست آوردن قاعده اولی در روابط میان دولت اسلامی با دولت و گروه‌های غیرمسلمان است. از این رو، برای روشن ساختن نظر قرآن در این رابطه، نخست به تحلیل تک‌تک آیات جنگ (۱۸) و صلح می‌پردازیم و در نهایت با جمع‌بندی داده‌ها، نظر نهایی را بیان می‌نماییم.

### الف. آیات جنگ

۱. آیه ۱۹۰ سوره بقره: خداوند متعال در برخی آیات به مسلمانان دستور می‌دهد با کافران جنگ کنند؛ از جمله می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار کنند کارزار کنید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد. مفسران در تفسیر عبارت «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» اختلاف دارند و سه احتمال مطرح کرده‌اند:

الف) کسانی که اصالت جنگ را پذیرفته‌اند، مفاد آیه را دعوت به جنگ ابتدایی با همه کافران دانسته و بیان داشته‌اند که جمله «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» برای تحریک مسلمانان به جنگ آمده است. (۱۹)

ب) آیه مقید شده و تنها جنگ با مشرکان مکه، که در مقام کارزار با مسلمانان بودند، خواسته شده است. (۲۰)

ج) آیه مقید به گروه حربی از کافران است و مفاد عبارت مزبور، دعوت به جنگ دفاعی است و بیان می‌کند: با کسانی که آغازگر جنگ هستند و با شما می‌جنگند، بجنگید و از جان و مال خویش دفاع کنید و از حد تجاوز نکنید. (۲۱)

گرچه سیاق آیات و قید «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» و شأن نزول آیه موافق احتمال دوم است؛ (۲۲) زیرا ویژگی‌هایی که در آیات بعدی ذکر شده تنها بر مشرکان محارب مکه قابل انطباق است، ولی با توجه به این نکته که اولاً، سبب نزول، مفاد عمومی آیه را به مورد نزول محدود نمی‌کند و به اصطلاح، سبب نزول مخصص نیست و همه مسلمانان در احکام اشتراک دارند؛ ثانیاً، آیه مفهوم عامی دارد و می‌توان آن را بر سبب نزول و موارد دیگر تطبیق داد، و ثالثاً، به دلیل قاعده اصولی «تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیت است» و حکم «قاتلوا» معلق به وصف «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» شده است، احتمال اخیر تأیید می‌شود. بنابراین، آیه مقید است و تنها در مورد گروه حربی از کافران است و در مقام بیان اصل اولی در ارتباط با همه کافران نیست تا آن را بر اصالت جنگ حمل کرد. آیه بعدی نیز مؤید همین برداشت می‌باشد: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالَّذِينَ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ

در مقام بیان حکم کلی درباره همه کافران نیست. ۲. آیه ۱۹۳ سوره بقره: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيُكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾؛ با آنان کارزار کنید تا آشوبی نماند و دین از آن خدای باشد. پس اگر باز ایستادند، تجاوز روا نیست، مگر بر ستم کاران. (۲۴)

آیه شریفه به مسلمانان فرمان می‌دهد یا کافران بجنگید تا هیچ فتنه‌ای نباشد. با توجه به اینکه بسیاری از مفسران، «فتنه» را به کفر تفسیر کرده‌اند (۲۵) به دست می‌آید که پایان جنگ و قتال ریشه‌کن شدن کفر و از آن خدا شدن دین است. بنابراین، از ظاهر آیه برمی‌آید که کفر واجب‌کننده قتال باشد، چنان‌که برخی از مفسران با مطلق دانستن آیه، از آن وجوب قتال همه کافران را به دلیل کفر استفاده نموده و بیان داشته‌اند که در آیه کریمه، قتال با کافران مقید به شروع قتال از سوی آنان نشده است. (۲۶)

نقد و بررسی: اولاً، با در نظر گرفتن سیاق آیات قبل و بعد، کسانی که مسلمانان مأمور به قتال آنان هستند مشرکان محاربی می‌باشند که مؤمنان را از دیار خود خارج ساخته و به آزار و اذیت آنان پرداخته‌اند. بنابراین، آیه مقید است، چنان‌که علامه طباطبائی می‌نویسد:

سیاق آیات دلالت دارد بر اینکه آیات یکپاره نازل شده‌اند و در مقام بیان یک هدف هستند و آن تشریح قتال برای اولین بار یا مشرکان مکه است. این حکم مربوط به خصوص مشرکان مکه است؛ زیرا در آیه، دلیل حکم به اخراج آنان این بیان شده که آنان مؤمنان را از مکه بیرون کردند، و نیز متعرض مسئله فتنه و امر قصاص است، و نیز نهی می‌کند از جنگ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ فَإِنْ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره: ۱۹۱-۱۹۲)؛ آنان - مشرکان و کافران حربی - را هر جا که یابید بکشید و از همان جا که بیرونشان کردند - مکه - بیرونشان کنید و فتنه [ای که آنها کردند] - کفر و شرک و شکنجه کردن و بیرون راندن مؤمنان - از کشتار بدتر است. و نزد مسجدالحرام با آنها کارزار مکنید، مگر آنکه در آنجا با شما کارزار کنند. پس اگر با شما کارزار کردند بکشیدشان، که سزای کافران چنین است و اگر باز ایستادند، خداوند آمرزگار و مهربان است.

چنان‌که علامه طباطبائی بیان داشته‌اند، مفاد آیه این است که کار را بر مشرکان سخت بگیرید و آنان را هر جا یافتید بکشید همان‌گونه که آنان قبل از هجرت با شما (پیامبر ﷺ و مؤمنان) چنین رفتار می‌کردند. فتنه‌انگیزی از قتل بالاتر است؛ زیرا قتل فقط زندگی دنیا را از بین می‌برد، ولی فتنه باعث خرابی هر دو جهان می‌شود. در ادامه، آیه بر نگه داشتن حرمت مسجدالحرام تأکید می‌کند و چوایز جنگ در مسجدالحرام را منوط به جنگ مشرکان یا مسلمانان در آن مکان دانسته و فرمان می‌دهد: مادامی که مشرکان حرمت آن را هتک نکرده‌اند احترام آن از طرف مسلمانان واجب است. (۲۳)

از آن رو که در آیه شریفه قتال، اخراج و مقاتله مشرکان در مسجدالحرام مشروط به قیدهای «فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ»، «مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» و «حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ» فیه شده و موارد مزبور به عنوان جزای رفتار کافران معین گردیده است «كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»، روشن می‌شود که آیه مقید به گروه حربی از کافران است و

نزد مسجد الحرام، مگر مشرکان در آنجا جنگ را آغاز کنند. همه امور یاد شده مربوط به مشرکان مکه است. ثانیاً، خداوند متعال قتال را مقید به قتال آنان نموده است و فرموده است: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ (۲۷)

ثانیاً، واژه «فتنه» در لغت به معنای آزمون و امتحان (۲۸) است. راغب اصفهانی، اصل ماده «فت ن» را افکندن طلا در آتش برای آشکار شدن خوبی و بدی جنس آن دانسته است. (۲۹) این واژه در آیات قرآن در مفهوم داخل شدن انسان در عذاب، (۳۰) عذاب، (۳۱) وسیله عذاب، (۳۲) جلوگیری از دینداری، (۳۳) آزمایش (۳۴) و... به کار رفته است. چنانکه از موارد استعمال آن برمی آید، فتنه به امری اطلاق می شود که وسیله آزمایش است. از این رو، گاهی به خود امتحان و گاهی به چیزی مانند سختی و عذاب که غالباً ملازم با امتحان است و به عواقب بد آن مانند گمراهی و شرک اطلاق می شود. (۳۵)

گرچه منظور از فتنه در آیه مورد بحث، کفر و شرک است، ولی مراد از آن هر کفر و شرکی نیست، بلکه شرک و کفر کسانی است که به کیان اسلام تجاوز روا داشته و مسلمانان را وادار به قبول کفر به واسطه آزار و شکنجه نموده اند؛ زیرا: اولاً، سیاق آیات قبل و بعد - چنانکه پیش از این گفته شد - و شواهد تاریخی و روایی نشانگر این نکته است که مشرکان مکه با آزار و شکنجه مسلمانان، بیرون کردن آنان از شهر و دیار خود، محاصره اقتصادی و هر وسیله ممکن، سعی در گمراه کردن مسلمانان و وادار کردن آنها به قبول شرک و بت پرستی داشتند. از این رو، خداوند متعال دستور پیکار با مشرکان را

می دهد تا جایی که شکنجه و فشار برای تغییر عقیده بکلی متفی شود و هر کس آزادانه بتواند خدا را پرستش کند.

اما در عبارت ﴿فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ در احتمال در متعلق «انتهوا» وجود دارد. بیشتر مفسران متعلق آن را کفر و شرک دانسته اند. (۳۶) و برخی هم متعلق «انتهوا» را قتال بیان کرده اند. (۳۷) اگر احتمال اول درست باشد، مراد از آن هر کفر و شرکی نیست، بلکه شرک و کفر کسانی است که با تجاوز به کیان اسلام، مسلمانان را وادار به قبول کفر به واسطه آزار و شکنجه نمودند. البته با توجه به عبارت ﴿فَإِنْ قَاتَلْتُمُ فَاتُّلُوهُمْ﴾ که در آیه پیشین ذکر شده، به نظر می رسد متعلق «انتهوا» قتال مسلمانان است و مقصود این است که اگر کافران از قتال دست برداشتند، تجاوز روا نیست، مگر بر ستم کاران. بنابراین، آیه شریفه دستور کشتار همه کافران را صادر نمی کند، بلکه تأکیدی بر آیه قبلی است و مقید می باشد.

ثالثاً، به کار رفتن واژه «الظَّالِمِينَ» به جای «کافرین» در جمله پایانی آیه، قرینه است بر اینکه کفر علت قتال نیست، بلکه آنچه علت قتال آنان است ظلم و تجاوزگری آنان است.

رابعاً، از آیه جزیه (۳۸) استفاده می شود که کافران (اهل کتاب) به شرط پرداخت «جزیه» می توانند به کفر خویش باقی بمانند. بنابراین، هر شرک و کفری فتنه نیست، بلکه منظور از فتنه، فتنه کافران در دین (۳۹) و گمراه کردن مؤمنان از دین و سنگ اندازی آنان در راه پذیرش دین اسلام است. ۳. آیه ۵ سوره توبه: در برخی آیات، به صراحت فرمان

نیز به نقل از برخی دیگر، چهار دستور (بستن راه‌ها، محاصره کردن، اسیر ساختن و کشتن) را تخییری و مصلحتی می‌داند.<sup>(۴۳)</sup>

نقد و بررسی: گرچه آیه مطلق به نظر می‌رسد، ولی با توجه به سیاق آیات روشن می‌شود که آیه به اطلاق خود باقی نمانده است. برای روشن شدن مسئله، به توضیح مختصری درباره آیات پیشین می‌پردازیم:

خداوند متعال در آیه اول و دوم این سوره، با اعلام برائت خویش و رسولش از مشرکانی که مسلمانان با آنان عهدی بسته بودند، امان را از آنان برمی‌دارد: ﴿بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ این [اعلام] بی‌زاری - رفع امان - است از خدای و پیامبر او به سوی آن کسان از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید [و آنان پیمان شکنی کردند]. برائت به معنای کناره‌گیری و بی‌زاری از چیزی است که مجاورت آن مورد کراهت باشد.<sup>(۴۴)</sup> برداشته شدن امان از چنین مشرکانی به گزاف و بدون مجوز نیست؛ زیرا در آیه ۸ همین سوره مجوز بی‌زاری و رفع امان، عهدشکنی و عدم رعایت حرمت خویشاوندی از سوی آنان بیان شده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وِلَاؤَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَؤُوسُونَ﴾؛ چگونه با قواهیوم و تائبی قلوبهم و أكثرهم قاسئون؟؛ چگونه مشرکان را نزد خدای و نزد پیامبر او پیمانی تواند بود؟ چگونه [آنان را پیمان باشد]؟ و حال آنکه اگر بر شما دست یابند درباره شما نه [حق] خویشاوندی را نگه دارند و نه پیمانی را. با دهانشان - سخنانشان - شما را خشنود می‌سازند، ولی دلشان سر باز می‌زند و بیشترشان بدکار [و پیمان شکن] اند.

بنابراین، مسلمانان که دستور می‌یابند عهد آنان را

کشتار کافران صادر شده است؛ از جمله: ﴿فَإِذَا انشَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوا أَمْوَالَهُمْ وَأَخْصُرُوا عَنْهُمْ وَاقْبُدُوا إِلَيْهِمْ كُلَّ مَرَصِدٍ فَإِن تَسَابَرُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾؛ پس چون ماه‌های حرام - چهار ماهی که به آنها مهلت داده شده بود - سپری شود، مشرکان را هر جا که یابید بکشید و بگیریدشان و در تنگنا قرارشان دهید - بازداشتشان کنید - و در هر گذرگاهی به کمینشان بنشینید. پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند راهشان را بگشایید - متعرض آنها نشوید - که خدا آمرزگار و مهربان است.

خدای متعال در این آیه، به مؤمنان دستور می‌دهد تا مشرکان را هر جا یافتند بکشند. با توجه به تأکیدهایی که در آیه بر کشتار آنان شده، روشن می‌شود احترام خون آنان از بین رفته و از این رو، با بیان‌های گوناگون، راه‌ها و سایل نابودی افراد کافر را مطرح ساخته است.<sup>(۴۵)</sup> بخصوص با توجه به عمومیت مکانی که از «حیث» استفاده می‌شود، حتی در محل حرم (= مسجدالحرام) کشتارشان واجب است.<sup>(۴۶)</sup> و خداوند به قتال مشرکان و کافران فرمان نداده است، مگر به سبب کفر و شرکشان؛ چرا که در ادامه می‌فرماید: اگر از شرک و کفر به اسلام برگشتند و به احکام دین ملتزم شدند، رهایشان کنید. در نتیجه، از این آیه استفاده می‌شود که کفر موجب قتال کافران است. چنان‌که یکی از مفسران، از این آیه وجوب کشتار همه مشرکان و محو آنان از روی زمین (بجز در ماه‌های حرام) را استفاده می‌کند.<sup>(۴۷)</sup> مفسر دیگر، این آیه را نامسخ همه آیاتی می‌داند که درباره صلح و خودداری از جنگ با آنها نازل شده است و

نگه ندارند، نوعی مقابله به مثل است که در آیه ۵۸  
سوره انفال» نیز بدان تصریح شده است.  
در آیه چهارم نیز حکم برائت و بیزاری را از  
مشرکانی که عهدی داشته و آن را به هیچ وجه نقض  
نکرده‌اند استثنا کرده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ  
الشُّرَكِيِّينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ وَكَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَعْدَاءُ  
فَاتَّبِعُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾؛  
مگر آن کسان از مشرکان که با آنها پیمان بسته‌اید، و  
شما را چیزی [از پیمان] نکاستند و با هیچ‌کس بر ضد  
شما هم‌پشت نگشتند، پس پیمان آنان را تا سرآمد  
مدتشان به پایان رسانید، که خدا پرهیزگاران را  
دوست دارد.  
مراد از ﴿ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ﴾ یعنی: عهد را به طور  
مستقیم و با کشتار مسلمانان نشکسته باشند و مراد از  
﴿وَلَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَعْدَاءُ﴾ یعنی: به صورت  
غیرمستقیم و با یاری دشمن مسلمانان، عهد خویش  
را نشکسته باشند. بنابراین، دستور به کشتار همه  
مشرکان که در آیه پنجم مطرح شده، شامل همه  
مشرکان نیست، بلکه مختص مشرکانی است که با  
مسلمانان عهدی داشته و آن را مستقیم یا غیرمستقیم  
نقض کرده‌اند، چنان‌که آیات بعدی (۴۶) نیز از  
پیمان شکن بودن مشرکان پرده برداشته است.  
در آیه پنجم، احترام از جان‌های مشرکان برداشته  
شده و آنان در معرض فنا قرار داده شده‌اند.  
در ذیل، به نکاتی اشاره می‌شود که نشان می‌دهد  
تنها کفر و شرک مشرکان علت قتال آنان نبوده است:  
۱. با توجه به آیات ۸-۱۳ روشن می‌شود  
مشرکانی که دستور کشتار آنان با راه‌های گوناگون  
بیان شده است حرمی بوده‌اند. در آیه ۸ می‌فرماید:

﴿كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً  
يُرْسُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَتَّيَبُوا قُلُوبَهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ﴾؛  
چگونه [آنان را پیمان باشد]؟ و حال آنکه اگر بر شما  
دست یابند درباره شما نه [حق] خویشاوندی را نگه  
دارند و نه پیمانی را. با دهانشان - سخنانشان - شما را  
خشنود می‌سازند، ولی دلشان سر باز می‌زند و  
بیشترشان بدکار [و پیمان شکن]‌اند.

چنان‌که از فرهنگ‌های لغت برمی‌آید، «یرقبوا» از  
«رقب» به معنای حفظ کردن است و «رقيب» به  
معنای حافظ است؛ (۴۷) یا به سبب اینکه رقبه (گردن)  
محفوظ را حفظ می‌کند یا به خاطر اینکه (برای  
محافظت از کسی) کردن می‌کشد (و اطراف را  
می‌پاید). (۴۸)

«ذمه» برگرفته از «ذم» خلاف «حمد» است.  
«ذمه» به عهد و عقد معنا شده است؛ زیرا شخص به  
خاطر شکستن آن مذمت می‌شود. (۴۹) «آل» به معنای  
قرباب و خویشاندی آمده است. (۵۰)

مفهوم کلی آیه این است که مشرکان اگر بر شما  
مسلمانان دست یابند هیچ عهد و میثاق و قرباتی را  
رعایت نمی‌کنند، شما را با گفتار فریبنده و نیکو  
راضی نگه می‌دارند، ولی دلشان از این مطلب آبا  
دارد و بیشترشان فاسقند. (۵۱)

بنابراین، آیات سوره «توبه» بیان حال مشرکان  
مکه است؛ افرادی عهدشکن و فاسق که اگر قدرت  
می‌یافتند به هیچ‌یک از مسلمانان رحم نمی‌کردند.

۲. دلیل دیگر بر حرمی بودن مشرکانی که دستور  
کشتارشان داده شده، آیه ۱۳ است که در ترغیب  
مسلمانان به قتال می‌باشد: می‌فرماید: ﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ  
قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُونَكُمْ



دینی را بررسی نماید و اگر حق یافت پیروی کند، بر مسلمانان واجب است به او پناه دهند. بنابراین، چنین افرادی از حکم عمومی قتال مشرکان استثنا هستند و حکمی که در آیه پنجم بیان شده است شامل ایشان نمی‌شود. این آیه دلیلی قوی بر علت قتال نبودن کفر است؛ چراکه درخواست امان از سوی مشرکان، در زمان قوت و نیرومندی مسلمانان بود و مسلمانان به راحتی می‌توانستند آنان را بکشند، ولی بر اساس این آیه، هر مسلمانی اجازه می‌یابد به هر کافر یا مشرکی امان دهد تا کلام خدا را بشنود و اگر مسلمان نشد، او را با امنیت به محل امن خویش بازگرداند. در حالی که اگر صرف کفر علت قتال بود نباید امان داده می‌شد و اگر امان داده شد، در صورتی که پس از شنیدن سخن خدا اسلام نمی‌آورد کشتن او واجب می‌شد. حال آنکه چنین نیست، بلکه حتی اگر مسلمان نشد، برگرداندن کافر به محل خویش واجب است. پس مشروعیت امان و بازگرداندن به محل خویش دلیل بر علت قتال نبودن کفر است.

۴. در آیه، تنها قتال مشرکان یعنی بت‌پرستان بیان شده است و شامل همه کافران از جمله اهل کتاب نمی‌شود؛ زیرا قرآن واژه مشرک را هیچ‌گاه به اهل کتاب اطلاق نکرده است. (۵۳)

اما آیاتی که ادعای نسخ آنها با آیه ۵ «توبه» شده است، یا تعارضی با آیه یادشده ندارند (مانند آیات صلح) یا قابل نسخ نیستند (مانند آیه ۱۹۰ بقره). در ذیل، به توضیح این مطلب می‌پردازیم:

به اعتقاد دانشمندان علوم قرآن، برای تحقق نسخ باید میان آیه ناسخ و منسوخ تعارض حقیقی وجود داشته باشد، (۵۴) ولی اگر دو آیه قابل جمع باشند نسخ

أُولَٰئِكَ سَرِقُوا أَنفُسَهُمْ فَمَا لَآلَهُمُ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ آیا - چرا - با گروهی کارزار نمی‌کنید که سرگند [پیمان] خویش را بشکستند و آهنگ بیرون کردن پیامبر را نمودند، و آنها بودند که نخستین بار دشمنی و پیکار با شما را آغاز کردند؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ و خدا سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمنید.

بنابراین، کفر و شرک علت قتال نیست، بلکه پیمان شکنی، رعایت نکردن خویشاوندی، فسق، آزار و اذیت رسول خدا ﷺ و آغاز عهد شکنی یا قتال، علت قتال است و به اصطلاح، قتال در آیه ۵ از نوع مقابله به مثل است، چنان‌که در آیه ۱۲ می‌فرماید: ﴿وَإِن كُنتُمْ أَتَيْنَاهُمْ مِن بَيْدِهِمْ وَطَعْنُوهُمْ فِي دِينِهِمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّةً الْكُفْرُ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ؛ و اگر سرگنده‌های خویش پس از پیمان بستن بشکنند و در دین شما زیان به عیب‌گویی و نیش‌زدن بگشایند، پس با پیشوایان کفر کارزار کنید؛ زیرا که آنها را [پایبندی به] سرگند [و پیمان] نیست. باشد که [از کفر و شرک و پیمان شکنی] باز ایستند.

۳. علاوه بر آنچه بیان گردید، مشروع بودن امان نیز، که مضمون آیه شش این سوره است، آیه را تخصیص می‌زند؛ (۵۲) آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِن أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ؛ و اگر یکی از مشرکان از تو امان خواست، او را امان ده تا سخن خدای را بشنود، سپس او را به جای امنش برسان. این [امان دادن] از آن روست که آنان مردمی نادانند.

طبق این آیه، هر مشرکی که برای شنیدن کلام خدا از مسلمانان پناه بخواهد تا از نزدیک دعوت

و نصارا - که به خدای و روز واپسین ایمان نمی آورند و آنچه را که خدا و پیامبر او حرام کرده اند حرام نمی شمارند و دین حق را نمی پذیرند، کارزار کنید تا آن گاه که به دست خود جزیه دهند در حالی که خواران باشند.

آیه شریفه، پایان و غایت جنگ و قتال با اهل کتاب را جزیه دادن از سوی آنان اعلام می دارد. از ظاهر آیه استفاده می شود که از اهل کتاب دو چیز پذیرفته است: اسلام یا جزیه.

گرچه ظاهر آیه راجع به همه گروه های اهل کتاب است، ولی با تحقیق و بررسی به این نتیجه می رسیم که اهل کتاب به دو گروه تقسیم می شوند: گروه اول، اهل کتابی که در خارج از دارالاسلام زندگی می کنند و گروه دوم، اهل کتابی که در دارالاسلام زندگی می کنند (اقلیت های مذهبی). آیه شریفه بیانگر حکم گروه دوم است که پس از دعوت به اسلام، چنانچه دعوت اسلام را نپذیرند، و از سوی دیگر، خواهان زندگی در کشور اسلامی و با استفاده از امکانات مسلمانان باشند، دو راه فراروی آنان قرار داده است: راه نخست، قتال با آنان است. با توجه به این نکته که وصف مشعر به علیت است، حکمت و فلسفه قتال با آنان، همان اوصاف سه گانه ای است که در آیه برای اهل کتاب بیان شده است،<sup>(۵۶)</sup> و با بیان این اوصاف، مسلمانان را بر قتال با آنان تشویق می نماید. راه دوم اینکه با حفظ دین توحیدی خویش (آیین یهود، مسیح و مجوس) تظاهر به مزاحمت با قوانین اسلام و حکومت اسلامی نکرده و مالیاتی به نام «جزیه» که حق شهروندی یا به اصطلاح امروزی، هزینه استفاده از امکانات و امنیت دارالاسلام است بپردازند که در

محسوب نمی شود. آیه ۶۱ سوره «انفال»: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنِعْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (و اگر به صلح و آشتی گراییدند - تمایل نشان دادند - تو نیز به آن بگرای و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست) که ادعای نسخ آن با آیه ۵ سوره «توبه» شده، هیچ تهافتی با آیه مورد بحث ندارد؛ زیرا مضمون آیه ۶۱ سوره «انفال» این است که اگر دشمن پیشنهاد صلح داد پذیرفته می شود و این مطلب با کشتار مشرکان حربی که در آیه ۵ «توبه» مطرح شده قابل جمع است. وجه جمع این است که اگر مشرکان حربی در وسط جنگ پیشنهاد صلح و آشتی دادند پذیرفته می شود.

آیه بعدی، آیه ۱۹۰ سوره «بقره» است: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْقَهُوْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا إِنَّا لِلَّهِ لَا يُحِبُّ الْمُفْضِلِينَ﴾ مفهوم آیه این است که با آنان که با شما می جنگند و به نوعی تجاوز دست می زنند، بجنگید ولی خودتان متجاوز نباشید؛ یعنی با متجاوز جنگیدن تجاوز نیست، ولی با غیرمتجاوز جنگیدن تجاوز است. این مطلب امری نیست که نسخ پذیر باشد.<sup>(۵۵)</sup>

۳. آیه ۲۹ سوره توبه: در آیات قبلی بحث از قتال با مطلق کافران بود، ولی در آیه ۲۹ «توبه»، مسلمانان مأمور می شوند تا با اهل کتاب قتال کنند. در این آیه، با بیان سه ویژگی (نداشتن ایمان به خدا و روز قیامت، حرام ندانستن محرمات الهی و پایبند نبودن به دین حق) حکم به قتال اهل کتاب نموده و می فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾؛ با کسانی از کتاب داده شدگان - یهود

باقره <sup>(۵۷)</sup>، به یکی از مصادیق آن اشاره شده است: «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ بِالْإِزْمِ الْفِرَائِضِ»؛ <sup>(۶۰)</sup> با کافران و منافقان به وسیله وادار کردن آنان به واجبات جهاد کن. بر اساس این روایت، جهاد به معنای جنگ و قتل نیست؛ بلکه به معنای کوشش در تبلیغ آنان است. در آیات قرآن نیز در مصادیق مختلفی از جمله در غیر قتال به کار رفته است. <sup>(۶۱)</sup> جمله «وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ» شاهد بر این معناست که مقصود از جهاد در آیه شدت عمل در برابر کافران و منافقان است. <sup>(۶۲)</sup> نتیجه‌ای که از آیه به دست می‌آید این است که گرچه قتال یکی دیگر از مصادیق جهاد، بلکه آخرین مرتبه آن است، ولی در آیه شریفه نوع جهاد مشخص نشده و صراحت در جنگ با همه کافران ندارد. <sup>(۶۳)</sup>

ع آیه ۱۲۳ سوره توبه: خدای سبحان در این آیه، به قتال کافران هم‌مرز دستور داده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیکند کارزار کنید و باید که در شما درشتی و سختی بیابند. و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

واژه‌شناسان ماده «ولی» را در این آیه به معنای نزدیکی و قرب معنا کرده‌اند. <sup>(۶۴)</sup> «غلظة» به معنای خشونت و تندی و ضد رقت آمده است. <sup>(۶۵)</sup> بنابراین، معنای آیه این است که با کافرانی که مجاور شما هستند مقاتله کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند. در سوره «توبه» و سوره‌های دیگر، حکم قتال کافران بیان شده است، اما در این آیه به بیان روش مبارزه می‌پردازد و محدوده مکانی آن را بیان می‌دارد. از این رو، آیه شریفه در مقام بیان قتال همه

این صورت، جان و مالشان در امنیت بوده و همانند یک شهروند مسلمان از حقوق یکسانی برخوردار خواهند بود. این مسئله مورد تأیید روایات نیز می‌باشد. <sup>(۵۷)</sup> البته اگر پس از قبول پرداخت جزیه، تظاهر به مزاحمت با قوانین اسلامی کنند و در پرداخت جزیه کوتاهی نمایند و یا از پرداخت آن سر باز زنند، به دلیل ابتدای آیه، قتال با آنان واجب است. نتیجه‌ای که از آیه به دست می‌آید اینکه قرآن، نظریه‌ای به اهل کتاب دارد و به دلیل دین توحیدی داشتن آنان، قرارداد ویژه‌ای به نام «عهد ذمه» برای آنان در نظر گرفته است و آنان به شرط پرداخت ذمه می‌توانند در کمال آرامش و در امنیت در کنار مسلمانان زندگی کنند. بنابراین، از نظر قرآن، اهل کتاب در صورت پرداخت جزیه، معاهد محسوب می‌شوند و دولت اسلامی و مسلمانان حق قتال و جنگ با آنان را ندارند.

ع آیه ۷۳ سوره توبه: در این آیه، خداوند سبحان پیامبر خویش را به جهاد با کافران و منافقان فرمان داده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ وَأَوْاهُمْ جَهَنَّمَ وَيُشْرَى النَّصِيرُ»؛ ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر و درشتی نما، و جای آنها دوزخ است و بد بازگشتگاهی است.

واژه «جاهد» یا از «جهد» به معنای مشقت یا از «جهد» به معنای وسع و طاقت گرفته شده است. <sup>(۵۸)</sup> و جهاد به معنای تحمل مشقت یا به کار بستن تمام توان است. به کار بستن توان، مصادیق زیادی دارد. کم‌ترین آن، جهاد با قلب و بعد از آن، جهاد با زبان و دعوت آنان به اسلام است. <sup>(۵۹)</sup> در روایتی از امام

کافران نیست، بلکه در مقام بیان روش و تاکتیک مبارزه است؛ یعنی در جایی که حکم قتال به عللی مفروض باشد، یکی از تاکتیک‌های مبارزه این است که دشمن نزدیک مقدم بر دشمن دور است؛ زیرا خطر دشمن نزدیک به مراتب بیشتر از دشمن دور می‌باشد و اگر مسلمانان، نخست با دشمن دور قتال کنند از خطر دشمن نزدیک ایمن نیستند. همان‌گونه که در دعوت به اسلام، پیامبر ﷺ دستور یافت از نزدیکان شروع کند، در جنگ و جهاد نیز دستور می‌یابد که از دشمن نزدیک‌تر آغاز کند. از این رو، حضرت نخست یا یهود بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و خیبر و مانند آن، که در حوالی مدینه سکونت داشتند مقاتله کرد و سپس به فتح مکه پرداخت. با توجه به این نکته، برخی از مفسران گفته‌اند: آیه جاری مجرای «وَأَنْزِلْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» است. (۶۶) شیخ طبرسی می‌نویسد:

سپس خدای سبحان، کافرانی را که مقدم داشتن آنها واجب است بیان نمود و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ»؛ یعنی با کافران نزدیک‌تر به شما در نسب و خانه جنگ کنید... آیه بر وجوب دفاع اهل هر مرزی از خودشان در صورتی که بر جماعت اسلام بترسند، دلالت دارد. (۶۷)

شیخ جواد کاظمی نیز می‌نویسد:

خداوند به جنگ کافران نزدیک‌تر فرمان داد. بنابراین، سرچی از فرمان خدا و جنگ با کافران دورتر جایز نیست؛ زیرا اولاً، اقتضای آیه چنین است و ثانیاً، چنین کاری گاهی (در صورت وجود دشمن نزدیک‌تر) منجر به ضرر می‌شود... و غرض آیه،

ترتیب در جنگ است. بنابراین، آیه شریفه اخص از آیه‌ای است که به طور مطلق به قتال کافران فرمان داده است. پس میان این دو آیه تنافی نیست. (۶۸)

۷. آیه ۲ سوره محمّد: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْمَثْتُهُمْ...»؛ پس چون با کافران [در کارزار] روبه‌رو شدید، گردن‌ها [شان] را بزنید تا آن‌گاه که [با کشتنشان] بر آنها چیره شوید.

واژه «ثخن» به معنای سنگین شدن، محکم شدن و غلیظ شدن که موجب کند شدن حرکت شود، آمده است. (۶۹) «ثخن» (فعل ماضی باب افعال از این ماده) به معنای «جراحت او را زمین‌گیر کرد یا جراحت وی را سست و ضعیف کرد» آمده است. (۷۰)

آیه در مقام بیان کیفیت قتال با کافران حربی است و وظیفه مسلمانان را در میدان جنگ با کافران دارالحراب بیان می‌کند و روشن می‌نماید که تا چه زمانی به قتال ادامه دهند و چه وقت می‌توانند اسیر بگیرند. به هر حال، این حکم مربوط به میدان نبرد است؛ زیرا سیاق آیه نشان می‌دهد که مراد از «لقیتم» لقاء و ملاقات و برخورد در حال قتال و در میدان جنگ است، چنان‌که بسیاری از مفسران به این نکته تصریح نموده‌اند. (۷۱) بنابراین، آیه در مورد کفار حربی نازل شده و مفهومش این نیست که «با هر کافری در هر جا روبه‌رو شدید گردنش را بزنید»!

در ادامه آیه، زمان گرفتن اسیر را بیان می‌دارد که پیش از در هم شکستن دشمن نباید اقدام به گرفتن اسیران کرد.

به آیات صلح

برای روشن شدن این مسئله که آیا آیاتی از قرآن که

است،<sup>(۷۵)</sup> و با توجه به سیاق آیات که در زمینه جنگ است و آیه شریفه از سستی در قتال نهی می‌فرماید (زیرا جمله «وَتَذَعُوا إِلَى السَّلْمِ» عطف بر جمله «لَنَا تَهَوُّوا» است) از این رو، به معنای «لا تَذَعُوا إِلَى السَّلْمِ» می‌باشد. و واژه «سلم» به معنای صلح و آشتی است و جمله «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» جمله حالیه از فاعل در جمله است. بنابراین، معنای آیه این است که هرگز در حال برتری مسلمانان در امر جنگ، سستی و دعوت کافران به صلح و آشتی روا نمی‌باشد؛<sup>(۷۶)</sup> از این رو، تنها در جایی که مصلحت اسلام و مسلمانان بر صلح باشد، جایز خواهد بود. چنان‌که مفسران وجه جمع میان آیه یاد شده و آیه ۶۱ «انفال» را این‌گونه بیان کرده‌اند: صلحی که از آن نهی شده صلحی است که مسلمانان از روی سستی خواهان آن باشند؛ چراکه دلیل بر ضعف آنان است، ولی اگر کافران خواهان صلح باشند، صلح نمودن جایز است.<sup>(۷۷)</sup>

آیه ۲۰۸ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَأَفْئَةٍ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در آشتی و سازش - یا اسلام و اطاعت - درآید و در پی گام‌های شیطان مروید که او شما را دشمنی هویداست.

همان‌گونه که پیشتر بیان گردید، واژه «سلم» به معنای صحت و سلامتی است و به صلح نیز اطلاق می‌شود.

در این آیه، تمام مؤمنان جهان را به صلح و آشتی و آرامش دعوت می‌کند و جنگ را جزء خطوات و گام‌های شیطان می‌شمرد... تکیه بر واژه «کافه» (همگی) نشان می‌دهد که هیچ‌گونه استثنایی در قانون صلح نیست و جنگ، برخلاف تعلیمات اسلام و قرآن است و جز به شکل تحمیلی تصور

به صلح دعوت می‌کند با آیات جنگ در تعارض است یا نه، و اینکه مراد از این آیات، نفی مطلق جنگ حتی با کافر حربی نیست، آیات مربوط به صلح را بررسی می‌کنیم.

۱. آیه ۶۱ سوره انفال: «وَإِنْ جَسَدُوا لِسَلْمٍ فَمَا جَنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ و اگر به صلح و آشتی گراییدند - تمایل نشان دادند - تو نیز به آن بگرای و بر خدا توکل کن، که او شناو و داناست.

واژه «جنگ» به معنای میل داشتن و تمایل شدن است.<sup>(۷۲)</sup> و «سلم» که در اصل به معنای صحت و سلامتی است، به صلح نیز اطلاق شده است.<sup>(۷۳)</sup> مفاد آیه این است که اگر دشمن شما به صلح تمایل بود و پیشنهاد آن را داد شما نیز بپذیرید.

در آیه پیشین، به مسلمانان فرمان می‌دهد که به تهیه تجهیزات نظامی به اندازه توانایی بپردازند تا از منافع حیاتی خویش دفاع کنند. در این آیه می‌فرماید: اگر دشمن شما به صلح تمایل بود و پیشنهاد آن را داد شما نیز بپذیرید. بنابراین، سیاق آیات<sup>(۷۴)</sup> نشان می‌دهد موضوع آیه شریفه کافران حربی است و اعلام می‌دارد که اگر در میدان کارزار درخواست صلح نمودند، مسلمانان موظف به پذیرش پیشنهاد آنان هستند، ولی مسلمانان حق دعوت به صلح و آشتی را ندارند.

۲. آیه ۳۵ سوره محمد: «فَلَا تَهَوُّوا وَتَذَعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَنَ يَزِيدُكُمْ أَعْمَالَكُمْ»؛ پس سستی مکنید [کافران را] به آشتی بخوانید و حال آنکه شما برترید، و خدا با شماست و هرگز از [پاداش] کردار شما نخواهد کاست.

واژه «وهن» به معنای سستی، ضعف و ناتوانی

نمی‌شود... تعبیر به «خطوات الشیطان» اشاره لطیفی به این حقیقت است که عوامل جنگ به طور تدریجی فراهم می‌شود و شیاطین جن و انس، انسان‌ها را گام به گام به سوی این دریای آتش می‌برند. (۷۸)

نقد و بررسی: گرچه واژه «سلم» هم به معنای صلح و هم به معنای اسلام و تسلیم آمده است، ولی شأن نزول و روایات ذیل آیه مؤید معنای دوم می‌باشد. (۷۹) و «کافه» کلمه تأکید و به معنای همگی است. خطاب این آیه به مؤمنان است و به آنان فرمان می‌دهد که همگی تسلیم فرمان خدا شوند؛ زیرا اسلام از بیان هیچ حکمی که مرتبط با سعادت انسان باشد فروگذار نکرده است. از این رو، پیروی از گام‌های شیطان، پیروی از وی در امور مربوط به دین است و مسلمانان نباید از طرف خود اظهار نظر نموده و فرمان خدا را نادیده بگیرند. بنابراین، این آیه با آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) (و همگی به ريسمان خدا چنگ زنيد و پراکنده نشويد) هم معنا خواهد بود. چنان‌که بیشتر مفسران مفاد آیه را دعوت به اطاعت از فرمان خدا و دوری از اطاعت هواهای نفسانی گرفته‌اند. (۸۰) در نتیجه، آیه ارتباطی با اصل صلح ندارد و معنای آیه چنین است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت [خدا] درآیید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

#### نتیجه بررسی آیات جنگ و صلح

نتیجه‌ای که از آیات جنگ به دست می‌آید این است که قتال و جنگ، تنها با کافران حربی تجویز شده

است و دلالت مطابقی، التزامی و تضمینی هیچ‌یک از آیات این نیست که کافرانی که اسلام را نپذیرند بدون تحقق تجاوز و عداوت و تنها به جرم عدم پذیرش اسلام، بر مسلمانان واجب باشد یا آنان وارد جنگ شده و با راه‌های گوناگون آنان را نابود کنند. بنابراین، صرف نپذیرفتن اسلام و تسلیم نشدن در مقابل دولت اسلامی دلیل بر جنگ با کافران نمی‌باشد.

بر اساس آیات صلح، اسلام دین صلح و همزیستی با همه گروه‌های غیرمسلمان است. البته مراد از این آیات، نفی مطلق جنگ حتی با کافر حربی نیست. به دلیل تجاوزگری کافران حربی، جنگ با آنان واجب است و مسلمانان از پیشنهاد صلح و آشتی به آنان نهی شده‌اند؛ چراکه دلیل بر ضعف مسلمانان است. البته اگر کافران حربی در میدان کارزار پیشنهاد صلح دادند و فریبی در کار نبود، مسلمانان موظف به پذیرش پیشنهاد آنان هستند.

#### اهداف تشریح جنگ با کافران

معلوم شد که در نظر قرآن کریم، جنگ، تنها با کافران حربی جایز است و صرف نپذیرفتن اسلام و تسلیم نشدن در مقابل دولت اسلامی دلیل بر جنگ با کافران نمی‌باشد. در ادامه، برای توضیح بیشتر این مطلب که اسلام جنگ‌طلب و جنگ‌افروز نیست، به بررسی اهداف تشریح جنگ با کافران حربی از دیدگاه قرآن می‌پردازیم:

#### ۱. دفاع از جان و مال و رفع ستم

﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا

وَمَا لِلَّهِ... ﴿حج: ۳۹-۴۰﴾؛ به کسانی که با آنان کارزار کرده‌اند، از آن‌رو که ستم دیده‌اند، رخصت کارزار داده شد و هر آینه، خداوند بریاری ایشان تواناست؛ آنان که به ناروا از دیار خویش رانده شدند، تنها بدین سبب که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست... .

از سیاق آیات استفاده می‌شود که اصحاب پیامبر اکرم ﷺ در مکه مورد اذیت مشرکان قرار می‌گرفتند و حضرت مأمور به صبر بودند. پس از مهاجرت به مدینه و قوت گرفتن مسلمانان، اذن قتال صادر شد و به کسانی که مورد آزار و اذیت مشرکان قرار گرفته و از خانه‌های خویش بیرون رانده شده بودند، رخصت جنگ داده شد. سبب این رخصت با جمله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ بیان شده است. حرف باء، سببه بوده و علت اذن را ستم به مسلمانان بیان می‌کند و چگونگی ستم با جمله ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ﴾ بیان شده است. (۸۱)

در آیه دیگر، در مقام تشویق مؤمنان به جنگ با کافران می‌فرماید: ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا﴾ (نساء: ۸۴)؛ پس در راه خدا کارزار کن. جز بر خودت مکلف نیستی، و مؤمنان را [به پیکار] برانگیز. باشد که خدا زور و گزند آنان را که کافر شدند باز دارد. و خدا زورآورتر - نیرومندتر - و به کیفر سخت‌تر است.

## ۲. نجات مستضعفان

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل

لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء: ۷۵)؛ و شما را چه شده که کارزار نمی‌کنید در راه خدا و آن ناتوان شمرده شدگان از مردان و زنان و کودکانی که گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون بر و برای ما از نزد خویش سرپرستی قرار ده و برای ما از نزد خویش یآوری برگمار.

در این آیه، نخست با تعبیر استفهامی، مسلمانان را به جنگ تحریک می‌کند (و این‌گونه تعبیر، تأکید فراوانی را به همراه دارد) و بلافاصله سخن از مستضعفان و ناتوان شمرده شدگانی به میان می‌آورد که به صورت اجباری در میان کافران و چنگال ستم آنان در مکه گرفتار آمده و از هجرت به مدینه عاجز شده‌اند. بنابراین، آنچه باعث تشریح قتال با کافران شده، نجات ناتوان شمرده شدگانی است که از ستم کافران به ستوه آمده و از درگاه الهی نجات خویش را طلب می‌کنند. (۸۲)

## ۳. مقابله به مثل

یکی دیگر از علل و اهداف جنگ که در آیات قرآن آمده، مقابله به مثل است؛ به این معنا که قتال مسلمانان پاسخ قتال کافران است. در صورتی که کافران شروع‌کننده قتال باشند، بر مسلمانان واجب است علاوه بر اینکه از خود دفاع می‌کنند، به جنگ با آنان اقدام نمایند. این هدف، از آیات بسیاری قابل استفاده است؛ از جمله: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره: ۱۹۰)؛ و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار کنند کارزار کنید و از حد مگذرید که خدا از حد‌گذرندگان را دوست ندارد.

تاریخی و روایی نشانگر این نکته است که مشرکان با آزار و شکنجه مسلمانان، بیرون کردن آنها از شهر و دیار خود، محاصره اقتصادی و هر وسیله ممکن سعی در گمراه کردن مسلمانان و وادار کردن آنان به قبول شرک و بت پرستی داشتند. از این رو، خداوند متعال دستور پیکار با آنان را میدهد تا جایی که شکنجه و فشار برای تغییر عقیده بکلی منتفی شود و هر کس آزادانه بتواند خدا را پرستش کند.

با توجه به معنای فتنه، روشن می شود که یکی از اهداف تشریح قتال وجود مانع هایی بود که کافران در راه تبلیغ دین ایجاد می نمودند، و گناه این کار، از قتل و کشتار مسلمانان بزرگتر و بدتر دانسته شده است،<sup>(۸۳)</sup> چنانکه در آیه دیگری می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ قُلْ فِيهِ قِتَالٌ فِيهِ كَيْبَرٌ وَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفِّرُوا بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْبَيْتَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُدَّوَكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اشْتَرَطُوا...﴾ (بقره: ۲۱۷)؛ از تو درباره کارزار کردن در ماه حرام - محترم و شکوهمند - پرسند، بگو: کارزار کردن در آن [کاری] بزرگ است و [لیکن] باز داشتن [مردم] از راه خدا و کفر ورزیدن به او و مسجد الحرام و بیرون کردن اهل آن نزد خدا، [تاروایی] بزرگتر است و فتنه [کفر و شرک و بیرون راندن مؤمنان] از کشتن بزرگتر - بدتر - است. و [مشرکان] پیوسته یا شما کارزار می کنند تا اگر بتوانند شما را از دیتان برگردانند.

۵. قتال به هدف سرکوب پیمان شکنان

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ أَيْمَانَهُمْ مِنْ يَدِي عَاهِدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُنْتُمْ أَكْثَرُ إِنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ لَهُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ﴾ (نوره: ۱۲)؛

آیه شریفه بیانگر یک قانون کلی است: با کسانی که آغازگر جنگ هستند و با مسلمانان می جنگند، جنگ کردن واجب است. بنابراین، جنگ و قتال مسلمانان، مقابله به مثل و پاسخ گویی به حملات غیر مسلمانان است، چنانکه در آیات بعدی نیز با بیان دیگری به این مطلب اشاره نموده است.

﴿وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ... وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ﴾ (بقره: ۱۹۱)؛ آنان - مشرکان و کافران حری - از همان جا که بیرونتان کردند - مکه - بیرونشان کنید و نزد مسجد الحرام با آنها کارزار نکنید، مگر آنکه در آنجا با شما کارزار کنند. پس اگر با شما کارزار کردند بکشیدشان، که سزای کافران چنین است.

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ (بقره: ۱۹۴)؛ [این] ماه حرام به [آن] ماه حرام، و [شکستن حرام ها و] حرمت ها را قصاص است. پس هر که بر شما تجاوز کند به مانند آن بر او تجاوز کنید....

#### ۲. رفع مانع از تبلیغ دین

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلدِّينِ لِهْلِهِ فَإِنْ اتَّبَعُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۹۳)؛ با آنان کارزار کنید تا آشوبی نماند و دین از آن خدای باشد. پس اگر باز ایستادند، تجاوز روا نیست، مگر بر ستمکاران.

چنانکه پیش از این گفته شد، منظور از فتنه در آیه، وادار ساختن مسلمانان به قبول شرک به واسطه آزار و شکنجه آنان است؛ زیرا: سیاق آیات و شواهد



برای عبادت عابدان و زاهدان و رهبانان دین عیسی علیه السلام در کوه‌ها و بیابان‌های دوردست ساخته می‌شد. «بیت» جمع بیعه، نام معبد و محل عبادت یهود یا نصارا یا هر دو است. <sup>(۸۵)</sup> «صَلَوَات» جمع صلاة، کنیسه و محل عبادت یهود است. <sup>(۸۶)</sup>

در این آیه، دفع اعم از قتال است و شامل قتال نیز میشود و آیه در مقام بیان سبب تشریح جنگ است. بنابراین، دفاع و قتال به منظور حفظ جامعه دینی از شر دشمنان دین که در پی خاموش کردن نور خدایی هستند، تشریح شده است. اگر جنگ و قتال نباشد همه معابد دینی و مشاعر الهی ویران می‌شود و عبادت و مناسک از بین می‌رود. <sup>(۸۷)</sup>

#### ذو نکته مهم

پیش از بیان نتایج، توجه به دو نکته در ارتباط با این موضوع ضروری است:

نکته اول: جواز جهاد ابتدایی در اسلام، ملازم با اصل بودن جنگ نیست؛ زیرا جایگاه جهاد ابتدایی در اسلام، جهاد با محاربان است و محارب تنها کسی نیست که به کیان، جان و مال مسلمانان چشم طمع داشته باشد، بلکه مصداق مهم‌تر محارب کسی است که قصد براندازی دین و ایمان مسلمانان را داشته باشد. قرآن کریم <sup>(۸۸)</sup> در این باره می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّدُّوكُم مِّنْ بَغْيٍ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَغْيٍ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» (بقره: ۱۰۹)؛ بسیاری از اهل کتاب با اینکه حق برای آنها روشن شده، از روی حسدی که در دلشان هست دوست دارند که شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر بازگردانند. و از آن‌رو که بر اساس ادله بر مسلمانان

و اگر سوگندهای خویش پس از پیمان بستن بشکنند و در دین شما زیان به عیب‌جویی و نیش‌زدن بگشایند، پس با پیشوایان کفر کارزار کنید؛ زیرا که آنها را [پایبندی به] سوگند [و پیمان] نیست. باشد که [از کفر و شرک و پیمان شکنی] بازایستند.

در این آیه، به مؤمنان دستور می‌دهد در صورتی که کافران به عهد و پیمان و سوگندهای خویش پایبند نبودند و دین شما را عیب‌جویی کردند، پیمان‌شان پیمان نیست، پس با آنان نبرد کنید تا از پیمان شکنی دست بردارند. اینکه آیه از پیشوایان کفر یاد می‌کند، یا به دلیل این است که آنان دیگران را وادار به کفر می‌ساختند. یا سابقه آنان در کفر بیشتر بود و یا اینکه معمولاً کسانی که عهد می‌بندند و امضا می‌کنند و وفاداری از آنان انتظار می‌رود، طبقه حاکم هر قوم می‌باشند؛ از این‌رو، عهد شکنی هم به بزرگان آنها مستند است، وگرنه در آیه، پیکار با همه عهد شکنان کافران مراد است. <sup>(۸۴)</sup>

عجلوگیری از نابودی معابد دینی به دست کافران «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ أَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَآيِنُصُرُونَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰)؛ و اگر خداوند برخی از مردم را به برخی باز نمی‌داشت، هر آینه دیرها [ی راهبان] و کلیساها [ی ترسایان] و کنشست‌ها [ی جهودان] و مسجدها [ی مسلمانان] که در آنها نام خدا بسیار یاد می‌شود ویران می‌گردید و البته خدا کسی را که [دین] او را یاری کند یاری خواهد کرد، که خدا هر آینه نیرومند و توانای بی‌همتا است. «صَوَامِع» جمع صومعه، نام معبدهایی است که

نشدن در برابر دولت اسلامی دلیل بر جنگ با کافران نمی باشد.

۲. بر اساس آیات صلح، اسلام با صلح مخالف نیست. اگر کافران حربی در میدان کارزار پیشنهاد صلح دادند و فریبی در کار نبود، مسلمانان موظف به پذیرش پیشنهاد آنان هستند. ولی مسلمانان حق پیشنهاد صلح و آشتی را ندارند و از آن نهی شده اند و صلحی که از آن نهی شده، صلحی است که مسلمانان از روی سستی خواهان آن باشند؛ چرا که دلیل بر ضعف آنان است.

۳. بر اساس آیات نورانی قرآن، اصل اولی در روابط میان دولت اسلامی در رویارویی با دولت و گروه های غیرمسلمان پس از دعوت آنان به اسلام و نپذیرفتن آن از سوی آنان، صلح عزتمند (پیشنهاددهنده مسلمانان نیستند)، مسالمت، رفتار نیکو و همزیستی است. اسلام هیچگاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار غیرمسلمانان را تنها به خاطر کفرشان نمی دهد<sup>(۹۰)</sup> و وجود عقاید مخالف را تا جایی که در حد عقیده باقی بماند، مجوزی برای رفتار خصمانه نمی داند. بنابراین، جنگ موافق با دیدگاه اسلام نیست و امری استثنایی و خلاف اصل است و مادامی که انگیزه و اسباب و عوامل جنگ عارض نشده است صلح برقرار است.<sup>(۹۱)</sup>

۴. صلح با «کافران غیرحربی معاهد»، صلح اصطلاحی بوده و نیازمند عهد و پیمانی مانند هدنه، ذمه یا امان است؛ با این توضیح که کافران معاهد به دو دسته تقسیم می شوند: گروه اول، اهل کتاب (ذمی) که در دارالاسلام زندگی می کنند و دارای عهد ذمه با مسلمانان هستند و گروه دوم، غیرمسلمانانی

واجب است از اسلام دفاع کنند و فرصت تجاوز را از دشمنان بگیرند، جهاد ابتدایی مشروع شده است. از این رو، جهاد ابتدایی، نوعی از جهاد دفاعی است و تنها متعلق دفاع فرق می کند.<sup>(۸۹)</sup> در نتیجه، جهاد ابتدایی با فرض اصل اولی بودن صلح نیز جایگاه دارد.

نکته دوم: اینکه اصل بر صلح باشد یا بر جنگ، به این معناست که با استفاده از آیات به این نتیجه نظری رسیده ایم و لزوماً به این معنا نیست که در زمان کنونی هم همان اصل اجرا شود؛ زیرا مصالح اسلام و مسلمانان در هر زمان و مکان بسته به شرایط آن زمان و مکان دارد.

### نتیجه گیری

۱. نتیجه ای که از آیات جنگ به دست آمد، این است که: قتال و جنگ، تنها با کافران حربی که به تجاوز، ستم، فتنه انگیزی در دین و آزار و اذیت مسلمانان می پردازند روا می باشد. البته شروع جنگ پس از دعوت آنان به اسلام و عدم گرایش آنان به اسلام است و پایان جنگ، برداشته شدن موارد فوق؛ چرا که تمامی آیاتی که به کشتار کافران فرمان می دهند ناظر به مشرکان یت پرستی است که پیامبر ﷺ و مسلمانان را به شدت آزار و اذیت می کردند و محارب محسوب می شدند و دلالت مطابقی، التزامی و تضمینی هیچ یک از آیات این نیست که کافرانی که اسلام را نپذیرند بدون تحقق تجاوز و عداوت و تنها به جرم عدم پذیرش اسلام، بر مسلمانان واجب باشد با آنان وارد جنگ شده و با راه های گوناگون آنان را نابود کنند. بنابراین، صرف نپذیرفتن اسلام و تسلیم

کسانی که در دین با شما کارزار نکردند و شما را از خانمانتان بیرون نراندند، باز نمی‌دارد. همانا خدا دادگران را دوست دارد.

براساس این آیه، مسلمانان موظفند در برابر هر فرد یا جمعیت و کشوری، چه از مشرکان باشند یا اهل کتاب، در صورتی که موضع خصمانه نسبت به مسلمانان نداشته باشند و دشمنان اسلام را یاری نکنند، شیوه مسالمت آمیز در پیش گیرند و با نیکی و عدالت رفتار نمایند. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿... فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُغَايِبُوا عَنْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۹۰)؛ پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح و آشتی دادند، دیگر خداوند شما را بر آنان راهی [برای پیکار] قرار نداده است.

۶. چنان‌که از آیات جنگ و اهداف آن استفاده شد، جنگ و قتال، صرفاً از ابزار تحقق دعوت نیست تا نظریه دعوت حاکم باشد.

۷. از اهداف جنگ روشن شد که تنها حاکمیت کفر مناط قتال با کفار نیست و همیشه چنین نیست که قتال تا جایی که حاکمیت کفر از بین برود واجب باشد، بلکه هدف از جنگ مواردی همچون رفع ستم، نجات مستضعفان، مقابله به مثل، رفع مانع از تبلیغ دین و مانند آن است. بنابراین، نظریه برچیده شدن حاکمیت کفر نیز ثابت نیست.

که در دارالکفر زندگی می‌کنند و دارای عهد و پیمان با مسلمانان هستند تا زمانی که عهد خویش را به طور مستقیم (با حمله به مسلمانان) یا به صورت غیرمستقیم (با یاری کردن دشمنان مسلمانان) نشکسته باشند (به طور کلی، تا وقتی که انگیزه و اسباب و عوامل جنگ عارض نشده است)، پس از دعوت به اسلام و عدم پذیرش اسلام از سوی آنان، اصل اولی بر صلح و همزیستی است و مسلمانان و دولت اسلامی موظف به پایبندی به عهد آنان هستند. و قتال آنان جایز نیست، ولی در صورت عهدشکنی ملحق به حربی می‌شوند. (۹۲)

۵. صلح با کافران «غیر حربی غیرمعاهد» صلح اصطلاحی نیست که تیاژمند به عهد و پیمان باشد، بلکه نوعی همزیستی مسالمت است؛ زیرا این گروه خواهان عهد و پیمان نیز نیستند تا در زمره کافران معاهد درآیند و از سوی دیگر، سلطه‌ای بر مسلمانان ندارند تا متناقض اصل تفی سلطه کافران بر مسلمانان باشد و تجاوزی بر مسلمانان روا نداشته‌اند تا مجوز قتال و جنگ با آنان باشد. در آیات نیز دلیلی بر جنگ و مقاتله با چنین افرادی وجود ندارد. بنابراین، تا زمانی که از سوی آنان تجاوز، ظلم و فتنه‌گری صورت نگیرد روابط دولت اسلامی با آنان مسالمت‌آمیز خواهد بود، (۹۳) چنان‌که قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که با غیرمسلمانانی که رابطه خصمانه با مسلمانان ندارند به شیوه مسالمت‌آمیز رفتار نمایند: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنْهُم مَّا جَاءَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ (ممتحنه: ۸)؛ خداوند شما را از نیکی کردن و دادگری نمودن با

..... پی نوشتها

۱- «اصل» در لغت به معنای پایه، ریشه، بیخ، بن، و اساس هر چیز که آن چیز بر آن بنا نهاده شده، اطلاق شده است. (ر.ک: احمدین محمد فیوم، مصباح المنیر / محمد معین، فرهنگ معین / علی اکبر دهخدا، لغت نامه / انیس ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط / واغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، همهٔ موارد ذیل واژه «اصل») منظور ما از اصل در این مقاله قاعده‌ای کلی است که مینا و معیار عمل مسلمانان است، مگر در مواردی که دلیلی بر عمل به خلاف آن داشته باشیم.

۲- متسکیو؛ مستشرق فرانسوی، اسلام را دین شمشیر دانسته و می‌نویسد: «... دیانت اسلام به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده؛ چون اساس آن متکی بر جبر و زور بوده، باعث سختی و شدت شده است.» (متسکیو، روح القوانين، ترجمهٔ علی اکبر مهتدی، ص ۶۷۱).

۳- اولین برخوردی که با غیرمسلمانان و دولت‌های آنان اعم از کفار «حربی» و «غیرحربی» با دو قسم «معاهده» و «غیرمعاهده» رعایتش لازم و ضروری است، دعوت به یکتاپرستی و اسلام است. این کار مقدم بر هر نوع روابطی با آنان است. آیات و روایات فراوان و سیرهٔ عملی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و پیامبران دیگر مؤید این نکته است. برای نمونه، نامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سران ممالک و پادشاهان کشورهای غیرمسلمان که اولین برخورد حضرت در ارتباط با این غیرمسلمانان است، مؤید تقدم دعوت بر جنگ و جهاد است؛ مانند نامه‌های آن حضرت به کسری پادشاه فارس، مندوین ساوری، جیفر و عبد ابنی جلندی، قیصرها مانند مقوقس و نجاشی و حارث بن ابی شمر و... که در آن نامه‌ها پس از ذکر نام خدا می‌فرماید: «ادعوك بدعاية الله؛ فانی انا رسول الله الى الناس كافة لانذر من كان حیا و یحق القول علی الكافرین. اسلم نسلم...» (ر.ک: علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۳۱۵، ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۹۰، ۴۱۷، ۴۵۵، ۴۵۷) نیز طبق نظر فقیهان، دعوت، مقدم بر هر رابطهٔ دیگر است. برای نمونه، می‌توان به نظر فقیهان زیر اشاره کرد: محمدبن جمال‌الدین مکی عاملی (شهید اول)، الدرر المنجیه، چاپ شده در: سلسله البیان فی الفقهیه، تألیف علی اصغر مروایج ج ۳۱، ص ۲۲۳ / ابی الصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ج ۹، ص ۲۲ / سلمان بن حسن بن سلیمان صهرشتی، اصباح الشیعه بمصابیح الشریعه، ص ۱۶۹ / حسن بن ابی المجد حلبی، اشارة السبق الی معرفة الحق، ص ۱۹۵ / محمدبن حسن طوسی، النهایه، ج ۹، ص ۵۱ / همو، الخلاف، ج ۳۱، ص ۱۰، مسئله ۶ / محقق حلی، شرایع الاسلام، کتاب جهاد،

ص ۱۲۷ می‌نویسد: «و لا یبدأون الا بعد الدعاء الی محاسن الاسلام.» صاحب جواهر در شرح آن می‌نویسد: «و لا یبدأون؛ ای: الکفار الحریون بالقتال مع عدم بلوغ الدعوی الیهیم. «ألا بعد الدعاء الی محاسن الاسلام» و هی الشهاداتان و ما ینبعها من اصول الدین و امتناعهم عن ذلك و عن اعطاء الجزیه ان كانوا من اهلها بلاخلاف اجده بل و لا اشکال... فلاید من اعلامهم ان السراد ذلك لا طلب المال و المملک و نحرهما مما یمتثل به المملوک.» (محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۵۴۵۳) چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام آمده است که فرمود: «بعضی رسول الله صلی الله علیه و آله الی الیمن فقال یا علی لا تقاتلوا احداً حتی تدعوه الی الاسلام و ایهم الله لئن یرد الی الله عزوجل علی یدیک رجلاً خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت...» (ر.ک: محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ب ۱۰، ص ۴۲).

۴- آیاتی از قرآن کریم به گروه حربی از کافران اشاره دارد مانند: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْتَالُونَ كُفْرَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا إِلَّا اللَّهَ لَا يَجِبُ الْمُؤْتَمِرِينَ﴾ (بقره: ۱۹۰) بر اساس این آیه، کافرانی که در حال حاضر به هر نحوی در جنگ با مسلمانان هستند حربی محسوب می‌شوند. جواد کاظمی در ذیل این آیه می‌نویسد: ﴿الَّذِينَ يَفْتَالُونَ كُفْرَهُمْ﴾ ای الکفار مطلقاً فإنهم یردوا قتال المسلمین، و علی قصد، لاستحلالهم المقاتلة لهم فهم فی حکم المقاتلین، قاتلوا أو لم یقاتلوا. (جوادبن سعید کاظمی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۲، ص ۳۰۹).

۵- مانند: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَاتَّخِذُوا أُمَّةً يُكْفَرُ إِلَيْهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بِالْحَقِّ حَتَّى يُدْعِيَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالنُّفُورَ﴾ (توبه: ۱۲) در این آیه، به مؤمنان دستور می‌دهد در صورتی که کافران به عهد و پیمان و سوگندهای خویش پایبند نبودند و دین شما را عیب‌جوی کردند، پیمانشان پیمان نیست، پس با آنان نبرد کنید.

۶- مانند: محاصره اقتصادی مسلمانان و کمک به دشمنان اسلام. قطب‌الدین راوندی در تعریف محارب می‌نویسد: «و المحارب عندنا هو الذي يسهل السلاح و يخيف السبيل» (فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۶).

۷- مانند: تهدید مسلمانان به جنگ.

۸- آیات بسیاری به این گروه از غیرمسلمانان اشاره دارد؛ از جمله آیهٔ چهارم سوره توبه که می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ مراد از «تَسْمَعُوا مِنْكُمْ شَيْئاً» یعنی: عهد را به طور مستقیم و یا کشتار مسلمانان نشکسته

- ۱۳- ر.ک: محمّد بن حسن طوسی، الميسوط في الفقه الامامية، ج ۲، ص ۲۹۱ / ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۴۹ / قطب‌الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۲ / محمّد بن ادریس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۶
- ۱۴- ر.ک: عقیف عبدالفتاح طیاره، روح الدین الاسلامی، ص ۲۷۸-۳۷۷ / خدیجه ابوانته، الاسلام والعلاقات الدولیه فی السلم والحرب، ص ۱۱۳
- ۱۵- ر.ک: سید خلیل خلیلیان، حقوق بین الملل اسلامی، ص ۲۰۶ / خدیجه ابوانته، الاسلام والعلاقات الدولیه فی السلم والحرب، ص ۱۱۱ درباره مفاد و فرق میان دو اصل مذکور. ر.ک: عبدالله بن ابراهیم بن علی الطریقی، الاستعمانه بتغیر المسلمین فی الفقه الاسلامی، ص ۹۷، ۱۲۱-۱۲۲ و ۱۲۴
- ۱۶- ر.ک: سورجن هدایات، التمايش السلمی بین المسلمین و غیرهم، ص ۸۵-۸۲
- ۱۷- همان
- ۱۸- در بحث از آیات جنگ، به دلیل فراوانی این آیات، به آیاتی می‌پردازیم که به روشنی ارتباط با اصالت جنگ دارد و به نوعی به قتال فرمان می‌دهد.
- ۱۹- ر.ک: اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۰۰ / محمّد جمال‌الدین قاسمی، محاسن التأویل، ج ۳، ص ۱۳۴، برخی مفسران به دلیل اینکه آیه را مقید به قتال متقابلین دیده‌اند، قول به نسخ آیه با آیه سیف (توبه: ۵) را مطرح کرده‌اند. (ر.ک: قطب‌الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۳۰ / مقداد بن عبداللّه سیوری حلی، کنز‌العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۴۳ / محمّد بن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، تحقیق محمّد عبدالقادر عطا، ج ۱، ص ۱۰۲)
- ۲۰- ر.ک: سید محمّد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۶۱ / ابی‌المظفر السمعانی، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۹۲ / احمد مصطفی‌المراغی، تفسیر المراغی، ج ۲، ص ۸۹ / درباره اقوال مختلف در تفسیر آیه ر.ک: فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان / احمد بن محمد مشهور به مقدس اردبیلی، زیادةالبیان فی احکام القرآن، ص ۳۰۶-۳۰۷ / محمود بن عمر زمحشری، الکشاف عن حقایق غوامض التسنیله، ج ۱، ص ۲۳۵ / عبدالله بن ابراهیم بن علی الطریقی، الاستعمانه، ص ۱۱۸
- ۲۱- ر.ک: فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۸۴
- ۲۲- در شأن نزول آیه گفته شده است که در جریان صلح حدیبیه باشند و مراد از «وَلَسْمُ يُظَاهِرُوا عَلَیْكُمْ اَحَدًا» یعنی: به صورت غیر مستقیم و یا یاری دشمن مسلمانان عهد خویش را نشکسته باشند. با توجه به آیات ۱۳۸ همین سوره، روشن می‌شود که مشرکانی که دستور کشتار آنان با راه‌های گوناگون در آیات اولیه سوره بیان شده است حربه یوده‌اند بنابراین، دو گروهی که در آیه چهارم استثنا شده‌اند غیر حربه می‌باشند. اسم دیگر معاهد، اهل هدنه است. راوندی در فقه القرآن در تعریف معاهد و هدنه می‌نویسد: «الهدنه و المعاهد واحد و هی وضع القتال و ترک الحرب الی مده من غیر عوض» (قطب‌الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۵۴) و نیز ر.ک: یوسف بن مطهر حلی (علما حلی)، قواعد الاحکام، چاپ شده در: سلسله التناهیح الفقهیه، ج ۹، ص ۲۶۴
- ۸- ر.ک: یوسف بن مطهر حلی، قواعد الاحکام، چاپ شده در: سلسله التناهیح الفقهیه، ج ۹، ص ۲۴۴
- ۹- ر.ک: ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۴۶ / محمّد بن عبدالله بن العربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۰۳ / محمّد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۴۰ / محمّد بن ادریس شافعی، الام، ص ۲۵۳ / عبدالله بن قدامة المقدسی، المغنی، ج ۸، ص ۳۲۸ / شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی الی الرشاد، چاپ شده در: سلسله ینایح الفقهیه، ج (۳)، ص ۴
- ۱۰- ر.ک: محمّد بن حسن طوسی، النهایه، ص ۲۹۱ / همو، الميسوط فی الفقه الامامیه، ج ۲، ص ۹ / ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۴۹ / قطب‌الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۲ / محمّد بن ادریس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۶
- ۱۱- ر.ک: ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۴۶ / محمّد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۳۱ / قطب‌الدین راوندی، فقه القرآن، ص ۳۵ و ۳۹ / محمّد بن عبدالله بن العربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۰۳ / محمّد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۴۰ / محمّد بن ادریس شافعی، الام، ج ۴، ص ۲۵۳ / عبدالله بن قدامة المقدسی می‌نویسد: «و اقل ما یفعل مرة فی کل عام... و هو الجهاد فیجب فی کل عام مرة الا من عذر مثل ان یكون بالمسلمین ضعف فی عدد أو لیس فیها علف أو ماء أو یعلم من عدوه حسن الرأی فی الاسلام فیقطع فی اسلامهم ان اخر قتالهم و نحو ذلك مما یرى المصلحة معه فی ترک القتال...» (المغنی، ج ۸، ص ۳۴۸)
- ۱۲- ر.ک: محمّد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۳۱

- ۴۰- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۱.
- ۴۱- قطب‌الدین راوندی «حیث» را مکانی گرفته و فرموده است: ﴿حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ ای: حیث وجدتموهم فی محل او حرم، (فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۳۷)
- ۴۲- ر.ک: اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۴۹.
- ۴۳- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۳.
- ۴۴- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «برأ».
- ۴۵- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۴ / محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۲۲۶ / عبدالله بن محمد بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۱۶۸ / محمد بن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، ج ۲، ص ۴۵۶.
- ۴۶- توبه: ۱۴۷.
- ۴۷- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة / راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «رَقِب».
- ۴۸- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «رَقِب».
- ۴۹- ر.ک: احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه «ذم» / احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ذیل واژه «ذم».
- ۵۰- ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ذیل واژه «أُلل» / فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ذیل واژه «أُلل».
- ۵۱- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۷.
- ۵۲- همان، ص ۱۵۴.
- ۵۳- همان، ج ۲، ص ۲۱۱.
- ۵۴- ر.ک: محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۰ / محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۲، ص ۲۸۲.
- ۵۵- ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰ (جهاد)، ص ۲۵۶.
- ۵۶- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۲۲۶.
- ۵۷- سید هاشم حسینی بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۵۷.
- ۵۸- احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ذیل واژه «جهد».
- ۵۹- محمد بن حسن طبرسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۶۰.
- ۶۰- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۱.
- ۶۱- عنکیوت: ۸ / لقمان: ۱۵ / عنکیوت: ۶۹.
- ۶۲- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۳۳۹.
- ۶۳- محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۴، ص ۷۰.
- ۶۴- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ذیل واژه «ولی» / راغب
- مسلمانان با قریش پیمان بسته بودند که اهل مکه سه روز مانع ورود مسلمانان به مکه برای طواف خانه خدا نشوند و مسلمانان بتوانند آزادانه مناسک خویش را انجام دهند. پس از این صلح، مسلمانان از عهدشکنی قریش می‌ترسیدند؛ آیه نازل شد و مجوز قتال با مقاتلین را صادر فرمود. (ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸۴).
- ۲۳- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۶۱.
- ۲۴- و همچنین، ر.ک: انفال: ۳۹.
- ۲۵- ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸۶ / محمد بن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۱۴۵ / سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ۱۱۳ / احمد بن علی الرازی النجصاص، احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۵۹ / محمد بن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۴۶. برخی روایات ذیل آیه نیز مؤید این نکته است که فتنه در آیه به معنای شرک می‌باشد. (ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان / سید محمود آلوسی، روح المعانی).
- ۲۶- محمد بن احمد قرطبی، جامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۳۵۳.
- ۲۷- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۶۰.
- ۲۸- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه «فتن» / احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ذیل واژه «فتن».
- ۲۹- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «فتن».
- ۳۰- ذاریات: ۱۳.
- ۳۱- عنکیوت: ۱۰ / ذاریات: ۱۴.
- ۳۲- توبه: ۴۹.
- ۳۳- مانند: ۴۹.
- ۳۴- طه: ۴۰.
- ۳۵- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۱۶۲ / فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸۵.
- ۳۶- ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۳ / محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۲۲۶ / محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۳۵۴.
- ۳۷- محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۶۷، این معنا را به عنوان محتمل ذکر کرده است.
- ۳۸- توبه: ۲۹.
- ۳۹- ر.ک: محمد بن علی بن محمد شوکانی، فتح القلید، ج ۱، ص ۱۹۱.

۷۷. رک: وهبه زهلی، التفسیر المنیر، ج ۲۶، ۱۳۳ / محمد بن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۳۴ / عبداللہ بن ابراہیم بن علی طریقی، الاستعانہ بغير المسلمین، ص ۱۱۴.

۷۸. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۳۶۴.

۷۹. نقل شده است: ابن آبه راجع به گروهی از یهود نازل شد که خدمت رسول خدا ﷺ آمدند و اسلام آوردند و از حضرت درخواست نمودند که حکم حرام بودن کار در روز شنبه و نیز حرمت گوشت شتر همچنان در حق آنها باقی یماند. حضرت فرمودند: به همه احکام اسلام بدون استثنا باید ملتزم بشوید. (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۰۲ / سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۱۴۶) روایات ذیل آیه که واژه سلم را به معنای ولایت حضرت علی و ائمه اطهار معنای این معنا از سلم می باشد. روایت در منابع زیر آمده است: فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۶۶ / علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۷۱ / محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۲ / سید هاشم حسینی بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۴۴۴.

۸۰. رک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ۱۰۳ / فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۰۲ / سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ۱۲۶ / عبدالحسین طیب، اظہار البیان، ج ۲، ص ۳۸۷ / شریف لاهیجی، تفسیر شریف، ج ۱، ص ۱۹۲ / مولی محسن فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۲۲۱ / محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۳۳۵ / اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۳۹ / عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۳۲۴.

۸۱. رک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۴ / سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۱ / سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۰، ص ۲۴۰.

۸۲. رک: محمد بن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

۸۳. بقره: ۱۹۱.

۸۴. رک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰ / محمد بن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ص ۲۳۴ / سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۱۸۷.

۸۵. شیخ طبرسی می نویسد: «البيع کنائس اليهود» (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۶ / رک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ذیل واژه «بيع» / ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «بيع».

۸۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «صلو».

اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «ولی».

۶۵. احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ذیل واژه «غلط» / ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «غلط».

۶۶. رک: عبدالحسین طیب، اظہار البیان، ج ۶، ص ۳۳۵ / ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان، ج ۱۰، ص ۸۲ / اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۰۸ / سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۵۲۸ / محمد بن احمد قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج ۸، ص ۲۹۷ / شریف لاهیجی، تفسیر شریف، ج ۲، ص ۳۳۲ / سید هاشم حسینی بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۷۰.

۶۷. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۲۷.

۶۸. جوادی بن سعید کاظمی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۲۹.

۶۹. رک: احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده سخن / محمود بن عمر زمخشری، اساس البلاغه، ص ۴۳.

۷۰. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۹۶ / احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ذیل واژه «سختن».

۷۱. جوادی بن سعید کاظمی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۳۴ / عبدالحسین طیب، اظہار البیان، ج ۱۲، ص ۱۶۶ / شریف لاهیجی، تفسیر شریف، ج ۴، ص ۱۶۳ / ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان، ج ۱۷، ص ۲۹۲ / محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۹۱ / سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۲۸۲ / فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۷ / سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۵ / قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۴۷.

۷۲. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «جنت» / راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «جنت».

۷۳. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة / احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر / راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، هر سه ذیل واژه «سلم».

۷۴. در آیه ۵۶ از پیمان شکنی آنان و در آیه ۵۸ حیانت آنان مطرح شده است.

۷۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن / خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، هر دو ذیل واژه «وهن».

۷۶. رک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۷۰ / سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۲۰ / فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۶.

- ٨٧- ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ٤، ص ٨٧ / سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ١٠، ص ٢٤١ / سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ١٤، ص ٤٢١.
- ٨٨- بقره: ٢١٧ / تسه: ٨٩
- ٨٩- محمدتقی مصباح، جنگ و جهاد در قرآن، ص ١٢٨.
- ٩٠- مفاد نظریه جنگ.
- ٩١- مفاد نظریه صلح.
- ٩٢- علی بن حمزه طوسی، کتاب الوسیله، چاپ شده در: سلسله منابع، ج ٩، ص ١٦٠ / محمدبن ادریس حلی، الحرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ص ١٧٧.
- ٩٣- سخن پیامبر اکرم ﷺ درباره حبشه که فرمودند: «تَارِكُوا الْحَبَشَةَ مَا تَرَكْتُمْ» بر همین اساس بود. (محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ١٥، ص ٥٨).
- ابن عربی، محمدبن عبداللّه، احکام القرآن، با تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٨ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق و ضبط عبدالسلام هارون، بیروت، دارالاسلامیه، ١٩٩٠م.
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی تا.
- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، تهران، دارالحديث، ١٩٩٨م.
- السمعانی، ابن المظفر، تفسیر القرآن، ریاض، دارالوطن، ١٤١٨ق.
- أبوتله، خدیجه، الاسلام و العلاقات الدولیه فی السلم و الحرب، قاهره، دارالمعارف، ١٩٨٣م.
- بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- بیضاوی، عبداللّه بن محمد، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٠ق.
- جصاص، احمدبن علی الرازی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی، ١٩٨٦ق.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسه آل البیت، قم، مهر، ١٤١٢ق.
- حسینی بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ١٤١٥ق.
- حسینی حائری، کاظم، الکفاح المسلح فی الاسلام، بی جا، الرسول المصطفی ﷺ، بی تا.
- حلی، ایسی الصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بی تا.
- حلی، حسن بن ابی المجد، اشاره السیق الی معرفه الحق، چاپ شده در: علی اصغر مروارید، سلسله الیئایع الفقهی، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ١٣١٠ق.
- رازی، ابوالفتح، ووض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح، محمدجعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس رضوی، ج دوم، ١٣٧٧.
- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان

#### منابع .....

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، دارالفکر، ١٤١٧ق.
- ابن جوزی ابی الفرج عبد الرحمن بن علی، زادالمسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت، دارالکتاب العربی، ١٣٢٢ق.



- عدنان داوودی، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۶ق.
- راوندی، قطب‌الدین، فقه القرآن، تحقیق میداحمد حسینی، قم،  
مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت،  
دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، دارالمعرفة،  
۱۳۹۹ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل،  
بیروت، دارالکتب العربی، ج سوم، ۱۴۰۷.
- زهیلی، وهبة، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج،  
بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ج دهم، ۱۴۰۲ق.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تعلیقه  
محمدباقر شریف‌زاده، تهران، مرتضوی، ج چهارم، ۱۳۴۳.
- شافعی، محمد بن ادریس، الام، بیروت، دارالفکر، ج دوم، ۱۴۰۳ق.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدر، بیروت: دارالکلم  
الطیب، ج دوم، ۱۴۱۹ق.
- شهرشتی، سلمان بن حسن بن سلیمان، اصباح الشیعه بمصاحیح  
الشریعه، چاپ شده در: علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه،  
بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران،  
دارالکتب الاسلامیه، ج سوم، ۱۳۹۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت،  
داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت،  
دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت، دار و مکتبه الهلال،  
۱۹۸۵م.
- طریقی، عبدالله بن ابراهیم بن علی، الاستعانه بغير المسلمین فی  
الفقه الاسلامی، ریاض، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد  
حسین قصر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، چاپ شده در: علی اصغر  
مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه،  
۱۴۱۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، کتاب الجزیه،  
چاپ شده در: علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت،  
مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ  
شده در: علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت،  
مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ق.
- طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات  
اسلام، ج سوم، ۱۳۶۶.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه  
الاسلامیه، بی تا.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب و التفسیر الکبیر، بی تا،  
بی تا، ج سوم، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.
- فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر الصافی، مشهد، دارالمرتضی  
للشعر، بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر،  
قم، دارالهجره، ج دوم، ۱۴۱۴ق.
- قاسمی، محمد جمال‌الدین، محاسن التأویل، بیروت، دارالفکر، ج  
دوم، ۱۳۹۸ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء  
التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتب للطباعة  
و النشر، ط. الثالثه، بی تا.
- کاظمی، جواد بن سعید، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تحقیق  
محمدباقر شریف‌زاده، تهران، مرتضوی، ج دوم، ۱۳۶۵.
- کثیر دمشقی، اسماعیل بن، تفسیر القرآن العظیم، بیروت،  
دارالاندلس، بی تا.

- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- لاهیجی، شریف، تفسیر شریف، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳.
- محقق حلّی، شرایع الاسلام فی الفقه الاسلامی الجعفری، بیروت، دار مکتبة الحیاء، ۱۴۰۶ق.
- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج دوم، ۱۹۸۵م.
- مروارید، علی اصغر، سلسله الیستایع الفقهیه، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ق.
- مصباح، محمّد تقی، جنگ و جهاد در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۸.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰، ج ۲۰.
- معرفت، محمّدهادی، التمهید، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
- مغنیه، محمّد جوادی، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- مقدّس اردبیلی، احمد بن محمد، زیاده البیان فی پراهمین احکام القرآن، تحقیق رضا استادی، قم، مؤمنین، ج دوم، ۱۳۷۸.
- مقدّسی، عبداللّه بن قدامة، المغنی، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
- مکادم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج سوم، ۱۳۷۷.
- مکی، محمّد بن جمال الدین (شهید اول)، الدرر الشریعه، چاپ شده در: علی اصغر مروارید، سلسله الیستایع الفقهیه، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ق.
- نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، نجف، دارالکتب الاسلامیه، ج ششم، ۱۳۹۸ق.
- هدایات، سورحمن، التماش السلسی بین المسلمین و غیرهم، قاهره، دارالسلام، ۱۴۲۱ق.